



## درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: کاهش ارزش پول و بررسی آثار فقهی آن

تاریخ: ۲۵ مهر ۱۴۰۲

مصادف با: ۱ ربیع الثانی ۱۴۴۵

موضوع جزئی: تورم و کاهش ارزش پول، مسأله‌ای جدید یا قدیمی - نظر برگزیده - شواهد - بررسی روایات -

تورم در قرون اولیه میلادی

جلسه: ۳

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته بحث در این بود که آیا تورم یا افزایش سطح عمومی قیمت‌ها یا به تعبیر دیگر کاهش ارزش پول مسأله‌ای مستحدث محسوب می‌شود یا از مسائل قدیم است. عرض کردیم پاسخ به این پرسش مبتنی بر بررسی گزارشات و نقل‌های تاریخی است؛ دلیل دیگری بر این امر نمی‌توانیم اقامه کنیم. از روایات متعدد، استفاده می‌شود این مسأله فی الجمله در صدر اسلام وجود داشته است؛ چند روایت را در جلسه گذشته خواندیم، طبق این روایات هم در عهد رسول‌الله (ص) و هم در دوران خلفا، اسعار و قیمت‌ها افزایش پیدا می‌کرد، صرف نظر از اینکه سبب و دلیل آن چه بود.

### بررسی روایات

این روایات دو دسته‌اند:

۱. یک دسته دلالت می‌کند بر افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، یعنی قیمت‌ها همگی یا اغلب بالا رفته است. قیمت‌های عمومی در مقابل قیمت‌های نسبی است؛ از نظر اصطلاحی قیمت عمومی یعنی قیمت همه یا اغلب اجناس؛ قیمت نسبی یعنی قیمت مثلاً یک یا چند کالای خاص. از روایاتی که جلسه گذشته نقل شد، برمی‌آید که بعضی از اوقات قیمت‌ها به طور کلی بالا می‌رفت، مثل روایت «وَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) لَوْ أَسْعَرْتَنَا سِعْرًا فَإِنَّ الْأَسْعَارَ تَزِيدُ وَ تَنْقُصُ»، ای کاش برای ما قیمت‌گذاری می‌کردی، چون قیمت‌ها بالا و پایین می‌رود؛ این اشاره به قیمت‌های عمومی دارد.

یا مثلاً در روایتی که از انس بن مالک نقل شد، اینطور آمده که «غَلَا السَّعْرُ عَلَيَّ عَهْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، فَقَالَ النَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ غَلَا السَّعْرُ فَأَسْعِرْنَا»، قیمت بالا رفته، برای ما قیمت‌گذاری کن.

یا روایتی که از امام صادق (ع) نقل شد: «وَقَدْ تَزِيدَ السَّعْرُ بِالْمَدِينَةِ»، سعر و قیمت در مدینه بالا رفت. اینها حکایت از این می‌کند که یک گرانی و افزایش قیمت در اکثر یا همه کالا پدید آمد.

۲. دسته دیگر از روایات ناظر به افزایش قیمت یک کالای خاص است؛ مثل روایاتی که در باب قربانی یا در باب فروش نسبه گندم وارد شده؛ محمد بن قاسم حنات به امام صادق (ع) عرض می‌کند: «أَصْلَحَكَ اللَّهُ أبيعُ الطَّعَامَ مِنَ الرَّجُلِ إِلَى أَجَلٍ فَأَجِيءُ وَ قَدْ تَغَيَّرَ الطَّعَامُ مِنْ سِعْرِهِ فَيَقُولُ لَيْسَ عِنْدِي دَرَاهِمٌ قَالَ خَذُ مِنْهُ بِسِعْرِ يَوْمِهِ». اینجا در واقع به بالا رفتن قیمت گندم اشاره می‌کند، بحث قیمت عمومی مطرح نیست.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۱۲، باب ۱۲ از کتاب التجارة، ح ۵.

یا در مورد قربانی، این روایت را علی ابن ابراهیم از پدرش و او هم از عبدالله بن عمر نقل کرده: «كُنَّا بِمَكَّةَ فَأَصَابَنَا غَلَاءٌ فِي الْأَضَاحِيِّ» می گوید ما در مکه با گرانی قربانی و گوسفند مواجه شدیم. «فَاشْتَرَيْنَا بِدِينَارٍ ثَمَّ بِدِينَارَيْنِ ثُمَّ بَلَغَتْ سَبْعَةَ ثَمَّ لَمْ تُوَجَدْ بِقَلِيلٍ وَلَا كَثِيرٍ»، اول ما هر گوسفندی را یک دینار خریدیم؛ بعد دو دینار، بعد قیمت هر گوسفند به هفت دینار رسید؛ بعد از آن دیگر گوسفند برای قربانی پیدا نمی شد. در ادامه روایت دارد که هشام مکاری نامه ای به امام کاظم (ع) نوشت و این ماجرا را برای امام (ع) شرح داد. حضرت در جواب فرمود: قیمت سه گوسفند اول را در نظر بگیرید و متوسط قیمت آنها را صدقه بدهید.<sup>۱</sup>

پس یک دسته روایات دلالت بر افزایش قیمت کالای خاص می کند. با توجه به عنصر اصلی و قدر مشترک همه تعاریف تورم، طبیعتاً روایاتی که حکایت از گرانی یک کالای خاص یا بعضی کالاها می کند، نمی تواند مورد استشهاد قرار بگیرد؛ اما آن روایاتی که به طور کلی از افزایش اسعار حکایت می کند، می تواند یک پیشینه ای برای بحث تورم قلمداد شود؛ چون گفتیم تورم به بیان ساده (حالا با اختلافی که در تعاریف وجود دارد کار نداریم) عبارت است از افزایش سطح عمومی قیمت ها در یک دوره زمانی معین. پس اگر یک کالای خاصی گران شود، این نشانه تورم نیست.

پس قدر مسلم این است که بنا بر گزارشات تاریخی که در کتاب های تاریخ نقل شده و طبق روایاتی که به مناسبت های مختلف در کتاب التجارة، کتاب الحج، کتاب الديات، کتاب الزكاة وارد شده، اجمالاً می توانیم بدست بیاوریم که قیمت ها در دوره صدر اسلام و حتی عهد رسول الله (ص) افزایش پیدا می کرد.

### تورم در قرون اولیه میلادی

این مسأله نه تنها در آن زمان، بلکه نشانه های آن قبل از ظهور اسلام در اوایل دوران مسیحیت قابل ردیابی است. در جلسات گذشته این عبارت را خواندم که سن تورم به اندازه عمر دنیاست. در گزارشات تاریخی به طور کلی تورم را در دوران هایی که حتی پول فلزی جریان داشت، یعنی قبل از میلاد، حکایت کرده اند. من دیگر یک یک اینها را نمی خوانم؛ اگر خواستید می توانید به کتاب علم اقتصاد، ص ۲۶۷ مراجعه بفرمایید؛ نویسنده اش ارنست ماندل است که چنین ادعایی مطرح کرده و نمونه هایی هم آورده است. من برای اینکه یک مقدار روشن تر شود، فقط به دو سه نمونه کلی اشاره می کنم تا ببینید این مسأله حتی در اوایل دوران مسیحیت، یعنی مثلاً همان قرن اول میلادی که حدود ۶۰۰ سال قبل از ظهور اسلام می شود، طبق این گزارشات وجود داشته است.

در کتاب تاریخ تمدن اشاره ای به ارزش و افزایش قیمت ها و تفاوت ارزش درهم و دینار کرده است؛ می گوید در زمان نرون عیار دینار رومی ده درصد بود. نرون یکی از امپراتوران روم بود که از سال ۵۴ تا ۶۸ میلادی حکومت کرد. در عهد کومودوس که امپراطور روم بود، از سال ۱۸۰ تا ۱۹۲؛ و دوران سپتی میوس امپراتور روم از ۱۹۳ تا ۲۱۱، عیار دینار رومی پنجاه درصد بود. اول ده درصد، بعد در این دوره پنجاه درصد بود؛ و کاراکالا به جای آن آنتونینوس را رواج داد که یک واحد پولی بود که پنجاه درصد نقره داشت؛ کاراکالا از سال ۲۱۱ تا ۲۱۷ امپراتور روم بود. در حدود سال ۲۶۰ این میزان به پنج درصد تنزل کرد و دولت مقادیر بی سابقه ای پول بی ارزش سکه می زد؛ در بسیاری از موارد دولت برای وجوه نقد خود، نرخ

۱. تهذیب، ج ۵، ص ۲۷۰، باب الذیح، ح ۱۴۴؛ کافی، ج ۴، ص ۵۴۴، ح ۲۲، باب النوادر من کتاب الحج؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۲۰۳، باب ۵۸، ح ۱.

اجباری جهت ارزش اسمی آن معین می‌کرد و ضمناً می‌خواست که مالیات، جنس باشد یا به طلا پرداخت شود. قیمت‌ها به سرعت بالا می‌رفت؛ در فلسطین بین قرن اول و سوم افزایش قیمت هزار درصد بود؛ یعنی از قرن اول تا قرن سوم، قیمت‌ها ده برابر شده بود.<sup>۱</sup>

در سده‌های اول میلادی هم این افزایش بود؛ منتهی یک نکته‌ای اینجا وجود دارد که ما الان نمی‌خواهیم وارد بحث تفصیلی از آن شویم و این را بعداً به مناسبتی ذکر خواهیم کرد؛ و آن اینکه آیا نوسانات عیار در دینار و درهم را می‌توانیم از مصادیق افزایش قیمت حساب کنیم یا نه. یک بحثی اینجا مطرح است که در تاریخ اسلام هم مطرح شده که فرض بفرمایید یک دینار برابر چند درهم است. در کتاب‌های فقهی ما و در فقه امامیه به طور متعارف یک دینار را مقابل ده درهم قرار می‌دادند؛ هر یک دینار معادل ده درهم بود، چون این طلا و آن نقره است. اهل سنت نوعاً یک دینار را مقابل دوازده درهم می‌دانند؛ لکن این ثابت نبود و با تغییراتی همراه بوده و حتی به یک معنا بازار آزاد هم داشت. یعنی نرخ برابری دینار و درهم گاهی یک دینار به اندازه ۳۵ درهم هم می‌رسید. برابری دینار و درهم یک بخش عمده‌اش تابع عیار طلا و نقره بود. همیشه اینطور نبود که عیار اینها بالا باشد؛ گاهی این عیارها را دستکاری می‌کردند. مثلاً می‌گویند عیار دینار رومی در زمان نرون ده درصد بود، اما در زمان‌های دیگر متفاوت شد. طبیعتاً تفاوت عیار طلا و نقره در درهم و دینار، نرخ برابری اینها را تغییر می‌داد. یک زمان‌هایی بوده مثلاً یک دینار معادل هفت درهم و یک زمانی بیشتر بود. حالا اینکه نرخ برابری دینار و درهم به واسطه تغییر عیار متفاوت شود را می‌توانیم نشانه افزایش قیمت بدانیم و بگوییم یک زمانی یک دینار معادل پنج درهم بود، بعد شد ده درهم، پس معلوم می‌شود قیمت‌ها افزایش پیدا می‌کرد؛ این جای بحث دارد. البته بی‌تأثیر نبود ولی طبیعتاً وقتی عیار طلای به کار رفته در دینار بالا می‌رفت، طبیعتاً در مقابل یک تعداد بیشتری از درهم باید قرار می‌گرفت. ضرب سکه‌ها یک عامل دیگری را هم در این مسأله وارد کرد، اما ضرب و نشانی که روی سکه‌ها حک می‌کردند، این یک تأثیری داشت در افزایش یا کاهش قیمت دینار و درهم. اما اینطور نبود که اگر ضرب تغییر کند و یک پادشاهی برود و دیگری بیاید و بگوید کسی حق ندارد با آن سکه‌های قبلی معامله کند، این دینار و درهم به کلی از اعتبار بیفتند؛ چون جدا از ضرب و نشانش، خودش ارزش داشت؛ یا طلا بود یا نقره. خود طلا و نقره را ذوب می‌کردند و مورد استفاده قرار می‌دادند؛ خود آن طلا ارزش داشت، خود نقره دارای ارزش بود. البته به اعتبار درصد عیار، طبیعتاً قیمت‌ها متفاوت می‌شد؛ مثل همین الان که طلای ۲۴ عیار قیمتش با ۱۸ عیار خیلی فرق دارد؛ و طبیعتاً با عیار کمتر، قیمتش متفاوت است. علی‌آیحال صرف نظر از بحثی که در مورد دینار در این متن آمده، این صریح عبارت است که قیمت‌ها به سرعت بالا می‌رفت.

کمی جلوتر بیاییم، در زمان‌های بعدی، مثلاً سده شانزدهم و هفدهم میلادی، یک اتفاقی در اروپا افتاد که از آن تعبیر به «انقلاب قیمت‌ها» کردند؛ یعنی قیمت‌ها اینقدر جهش پیدا کرد. ما اینجا در مقام بیان و بررسی علل و عوامل انقلاب قیمت‌ها در اروپا نیستیم، اما اصل ماجرا یک امری است که واقع شده است. ریشه انقلاب قیمت‌ها را غارت طلا و نقره بومیان امریکا و ارسال آنها به اروپا ذکر کرده‌اند؛ می‌گویند حدوداً از ابتدای قرن شانزدهم تا اواسط قرن هفدهم، ۱۸۰ تن نقره وارد اسپانیا شد. تورم حاصل که به لحاظ اهمیتش انقلاب قیمت‌ها نامیده شده، ابتدا در اسپانیا یعنی مقصد اولیه فلزات وارداتی بروز کرد و

۱. کتاب تاریخ تمدن، ویلدورانت، ج ۹، ص ۲۹۹.

سپس کشورهای دیگر اروپایی را فرا گرفت. برآورد محققین در مورد کم و کیف این تورم متفاوت است. به یک روایت در طول سده شانزدهم (در طول یک قرن) قیمت‌ها در اسپانیا ۴۰۰ درصد افزایش یافت (یعنی چهار برابر)؛ در حالی که در فرانسه و انگلستان با فاصله ظهور کرد و اندکی هم خفیف‌تر بود؛ براساس این تخمین در فاصله سال‌های ۱۵۵۰ و ۱۶۵۰ (اواسط قرن شانزدهم تا اواسط قرن هفدهم) متوسط قیمت‌ها در انگلستان حدود ۳۰۰ درصد افزایش یافت (سه برابر). برآوردهای دیگر حاکی از تورمی بسیار شدیدتر هستند؛ بنابر یک تخمین در فاصله آغاز تا واپسین سال‌های سده شانزدهم، قیمت‌ها در انگلستان به طور متوسط بیش از شش برابر ازدیاد یافتند و حتی پس از کاهش سریع قیمت‌ها در پایان این قرن، در آغاز سده هفدهم به پنج برابر سطح قیمت‌ها در ابتدای قرن پیش بالغ می‌شدند. یعنی در یک قرن یا یک‌ونیم قرن، به طور متوسط از چهار برابر شدن قیمت‌ها تا شش برابر گزارش شده است.<sup>۱</sup>

عرض کردم که فعلاً وارد ریشه‌ها و بررسی علل و اسباب این ماجرا نمی‌شوم؛ این را در آینده دنبال می‌کنیم. اما آنچه مسلم است این است که نه تنها در محیط اسلامی، بلکه در غیر محیط اسلامی و سایر کشورها، در اروپا که حالا گزارشات بیشتری از زندگی مردم و مبادلات مالی و اقتصادی مردم در دسترس است، مسلماً پدیده افزایش عمومی قیمت‌ها وجود داشته است. حالا ما می‌خواهیم ببینیم تورمی که اکنون با آن مواجه هستیم و در دنیا با اختلاف وجود دارد و یکی از معضلات زندگی امروز بشر است، آیا در گذشته بوده یا نه. آیا کاهش ارزش پول مسأله‌ای جدید است یا قدیمی؟ افزایش سطح عمومی قیمت‌ها ماجرای است که در قرون اخیر بشر با آن مواجه شده یا از ابتدا بوده است؟

قدر مسلم یک اشتراکاتی بین این موضوع در زمان جدید و زمان گذشته وجود دارد، و قطعاً یک تفاوت‌هایی بین این دو هست. من ان‌شاءالله این تفاوت‌ها و اشتراکات را عرض خواهم کرد؛ چون اینها مهم است. ما نه می‌توانیم بگوییم این مسأله رأساً مستحدث است و نه می‌توانیم بگوییم مسأله‌ای کاملاً قدیمی است. از جهاتی جدید است و از جهاتی قدیمی. علل و اسبابی که موجب تورم می‌شد در گذشته، آیا با الان یکسان است؟ عواملی که موجب اینها می‌شدند، آیا یکی هستند؟ آیا دوره‌هایی که این اتفاق می‌افتاد، یکسان بوده؟ من چند عامل را باید اینجا ذکر کنم تا در بدو امر تکلیف ما معلوم شود که بالاخره این یک مسأله مستحدث است یا مسأله مستحدث محسوب نمی‌شود؟

سؤال:

استاد: علل دو دسته است؛ یک سری علل عارضی است و یک سری علل ساختاری یا ذاتی. ممکن است آنچه شما می‌فرمایید و خیلی از عوامل دیگر، به عنوان علت‌های عارضی آن هم با یک درصد تأثیر مشخص، دخیل باشد. اما باید دید آن علل اصلی و ساختاری چیست. حتماً این چیزی که شما می‌فرمایید دخالت دارد، اما میزان دخالت آن و اینکه در رده‌بندی علل و اسباب کجا قرار می‌گیرد، این مهم است. ان‌شاءالله تفاوت‌ها و اشتراکات را در جلسه آینده بیان می‌کنیم و از این بحث فارغ می‌شویم.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. بول و تورم، فریرز رئیس دانا و فرخ قبادی، ص ۴۵ و ۴۶.